اطلاعات
Ettelaat Newspaper
۱۳۰۵

*چهارشنبه ۲۷ تیر ۱۴۰۳ *۱۱ محرم ۱۴۴۶
* ۱۷ جولای ۲۰۲۴ * سال نودونهم * شماره ۲۸۷۱۶

ettelaatonline ettelaat.com

فرهنگ پهلوانی

بسیاری از سنتها، آیین‌ها، باورها و مراسم ایرانی ریشه در تاریخ، بلکه در ورای تاریخ دارند و سر از عصر اساطیر درمی‌آورند. فرهنگ پهلوانی و مراسم زورخانه یکی از اینهاست که بازمانده روزگاری بس کهن است و نویسنده می کوشد آن را با معتقدات مذهبی باستانی همراه کند.

آرزو حسینی
نویسنده

مقاله
فرهنگی

زورخانه یکی از مظاهر تجلی فرهنگ پهلوانی ایران است؛ جایی که ورزشکاران باآداب خاصی به‌آن وارد می شوند، به گود پا می گذارند و در آن میان به زورآزمایی و کشتی می پردازند. قدمت زورخانه های کنونی را هفتصدسال و همزمان با دوران زندگی پوریای ولی برآورد کرده‌اند؛ اما ریشه های این ورزش باستانی بسیار دورتر از این است. زنده‌یاد مهرداد بهار ـ پدر اسطوره‌شناسی ایران ـ در جستاری که در سال ۱۳۵۱ در مجله فرهنگ و زندگی منتشر شد، ریشه‌های این ورزش را در دوران پیش از تاریخ می جست و بر آن بود که این ورزش از دل اعتقادات وآیین های کهن ایرانی برخاسته و در دوران تاریخی رنگ و بوی اخلاقی و عرفانی یافته است.

به باور بهار در دوران باستان، پهلوانان نیز همانند شاهانی چون جمشید و هوشنگ دارای فرّ ایزدی بودند و بسیاری از خصوصیات ایزدان کهن هندوایرانی در آنها وجود داشت؛ برای نمونه شخصیت‌های پهلوانی اوستایی و شاهنامه‌ای چون رستم و گرشاسب با ایندره مشابهت‌های زیادی داشتند؛ مثلا ایندره و رستم هر دو از پهلوی مادر زاده شدند، در کودکی توانایی‌های شگفتی داشتند، هر دو گرزشان را به ارث برده بودند، بسیار می نوشیدند و هر دو تنومند و پرخوراک بودند. سایر پهلوانان نیز با این ایزد ویژگی های مشترکی داشتند؛ ازجمله جنگیدن با اژدها عملی مشترک بین پهلوانان بود و کسانی چون فریدون، اسفندیار، گرشاسب، گشتاسب و در دوران تاریخی، اردشیر بابکان مبارزاتی جانانه با اژدها انجام داده بودند.

این شیوه تکرار کهن‌الگوی ایزدان در سایر ملل نیز وجود داشته است. این گفته بهار که به نظر می رسد تحت تأثیر نظریات یونگ درباره کهن‌الگوها و ناخودآگاه جمعی باشد، ما را به این اندیشه سوق می دهد که انسان ها همچنان با کهن‌الگوهای جهانی آشناپنداری می کنند. مردم‌شناسان می گویند تکرار کهن‌الگوها در دوره تاریخی و حتی عصر حاضر همچنان وجود دارد. به نظر می رسد این طرز نگرش می تواند پاسخی بر این پرسش باشد که چرا ما همچنان مایلیم از قهرمانان مان بت بسازیم و آنها را دست‌نیافتنی بدانیم؟ شاید بدین خاطر که ما صفاتی خداگونه به آنها نسبت می دهیم تا چنین خصوصیاتی آنها را رویین تن سازد و بدل به الگوهایی خلل ناپذیر کند.

دکتر مهرداد بهار در آن جستار پس از دوران باستان و پهلوانانی که صرفاً نمایانگر ویژگی های روشن و تاریک ایزدی بودند، به سراغ پهلوانان دوران تاریخی می رود و این دوره را آغازگر ورود جنبه‌های اخلاقی و عارفانه به این شخصیت‌های خارق‌العاده می داند. این همان عاملی اصلی است که رفتار و کردار پهلوانان دورهٔ تاریخی را با پهلوانان دوره اساطیری متفاوت می کند؛ زیرا پهلوانان دوره اساطیری فاقد جنبه‌های اخلاقی و عارفانه‌اند و جنبه‌های تاریک و چه بسا دهشتناکی را در وجود خود حمل می کنند.

بهار می گوید علت این تغییر را باید در تحول اساطیر و اعتقادات ایرانیان کاوید. اقوام هندوایرانی زمانی که در کنار هم می زیستند، به دو دسته ایزد باور داشتند: آسوره‌ها (اهوره‌ها) و دیوه‌ها. زمانی که این اقوام از هم جدا شدند، هر کدام به یکی از این دو دسته گرائیدند. ایرانیان به سمت اسوره‌ها متمایل شدند و هندیان به سوی دیوه‌ها. ایزد ایندره چون از تبار دیوه‌ها بود، نزد ایرانیان تغییر ماهیت یافت و دیو شد و جنبه‌های پهلوانی و اساطیری‌اش به ایزد تازه‌ای به نام مهر منتقل شد.

در واقع الگوهای دینی، عرفانی، شهریاری و پهلوانی بودند که به ایزدمهر هستی بخشیدند. در ادامه مهر چنان پرورش یافت که بر تاریخ و فرهنگ ایرانی تأثیر عمیقی بر جای گذاشت. به تدریج همراه با تغییرات اجتماعی، مشخصات این ایزد هم متحول شد و مهرپرستان درباره او داستان‌سرایی کردند و افسانه‌های زیادی را به او نسبت دادند.

زورخانه
محل سنتی ورزش باستانی

عکس: ایرنا

افسانه‌ها

یکی اینکه مهر از سنگ زاییده شد و در آن هنگام برهنه بود و در دست راستش دشنه‌ای داشت. او به محض زاده شدن خواست که قدرتش را بسنجد و برای این کار با ایزد خورشید زورآزمایی کرد. خورشید در این رقابت باخت و بر زمین افتاد؛ اما مهر دست راستش را به سویش دراز کرد و او را از روی زمین بلند کرد. هر دو با هم دست دادند و مهر تاجی بر بر سر خورشید گذاشت. آن دو پیمان بستند که یار وفادار هم باقی بمانند.

افسانه دیگر مربوط می شود به نبرد مهر و گاو. مهر گاو را در چراگاهی دید و خواست سوارش شود. شاخهای او را با دست گرفت و پشتش پرید؛ اما گاو او را بر زمین زد. مهر در نهایت گاو را کشت و از پیکرش حیات گیاهی و جانوری به وجود آمد.

در ادامه خواهیم دید که این افسانه‌ها چه نقشی در شکل گیری زورخانه ها و آیین پهلوانی ایران داشته‌اند.

مراسم مهری می بایست در غارها و در زیر آسمان بی کران انجام می شد؛ اما در شهرها و نواحی جلگه‌ای که غاری در کار نبود، معابد را در زیر زمین بنا می کردند که با پلکانی طولانی به سطح زمین می رسید. در چنین معابدی طاق را مثل آسمان شب تزیین می کردند. در داخل معبد دو ردیف سکو در دوسو قرار داشت و در میان صحن گود معبد، مراسم دینی برگزار می شد و تماشاگران بر نیمکت های کنار سکو می نشستند. در انتهای صحن روی دیوار نقاشی هایی از نبرد مهر با گاو وجود داشت. در کنار در ورودی معبد یک ظرف پایه‌دار از آب تبرک شده و در طرف مقابل دو آتشدان می گذاشتند.

با توجه به روحیه دلاورانه مهر، عجیب نیست که پیروان آیین مهر را با روحیه جنگی تربیت کنند. از آنجایی که پهلوانان نمونه زمینی خدایان محسوب می شدند، بین آداب و اعتقادات پهلوانان ایرانی و زورخانه های ایشان با مهرپرستان و معابدشان وجوه مشترکی وجود داشت.

نخست می توان از نظر معماری این دو مکان را با هم مقایسه کرد؛ مثلا زورخانه‌های قدیمی همچون معابد در زیر زمین بودند و با پلکانی طولانی از زیر به سطح زمین می رسیدند. البته بعدها زورخانه‌های نوین را بر سطح زمین ساختند. همچنین مانند معابد مهری، پلکان زورخانه گاه به اتاقی قبل از محل اصلی زورخانه که رختکن پهلوانان بود، می رسد و گاهی مثل همان معابد مستقیماً وارد مرکز زورخانه می شود. در زورخانه مانند معابد مهری گود و سکو وجود دارد و در کنار سکو نیمکتی هست که تماشاگران بر آن می نشینند. در کنار در ورودی نیز آبدانی بود و به جای آتشدان معبد، در جلوی سردم اجاقی قرار داشت که امروزه از آن برای گرم کردن ضرب و تهیه نوشیدنی گرم استفاده می شود.

بر دیوارهای زورخانه نیز نقاشی هایی وجود دارد. در سالیان اخیر تصاویر و عکسهایی از کشتی گرفتن پهلوانان و داستان‌های رستم بر دیوار زورخانه‌ها قرار گرفته است.

آیین کشتی

به باور دکتر بهار آیین کشتی تقلید کهن‌الگوی کشتی مهر و خورشید است و بین این دو مشترکاتی وجود دارد. نخست اینکه مانند مهر که برهنه زاده شد، پهلوان جز شلوار، جامه‌ای بر تن ندارد. برهنگی از ویژگی های حتمی زورخانه‌هاست. دیگر اینکه چون مهر با خورشید دست داد، دو کشتی گیر بنا به سنت با دست راست به هم دست می دهند و با دست چپ بازوهای راست هم را می گیرند و همان طور که مهر و خورشید با هم پیمان یاری بستند، دو کشتی گیر حق ندارند با هم قهر و دشمن باشند.

رسم دیگر این است که مرشد برای اعلام ورود پهلوانان بزرگ زنگی را که بر سردم زورخانه آویزان است، به صدا درمی‌آورد. در معابد نیز این زنگ دیده شده و احتمالا برای اعلام ورود بزرگان دینی بود.

از دیگر آداب‌های زورخانه‌ای به کاربردن القابی چون کهنه‌سوار، مرشد، پیشکسوت، صاحب زنگ، صاحب تاج، نوچه و جز آن است که با آنچه از آیین مهر می دانیم، مطابقت می کند. مهر خود نماد دلاور کهنه‌سوار است و به کار بردن تاج را نیز در داستان کشتی مهر و خورشید دیدیم.

گفته شد که پهلوانان نمونه زمینی خدایان محسوب می شدند، بنابراین پهلوانان می بایست واجد برخی ویژگی های مهر می بودند.

در آداب زورخانه آمده است که پهلوان باید پاک و سحرخیز و پاک نظر باشد و علاوه بر ادای فرایض دینی، شب زنده‌دار و دارای خلق‌وخوی نیک باشد. در هنگام خشم از مروت دور نشود. ضعیفان را تا سر حد توان یاری کند و از اخلاق رذیله بپرهیزید.

در اوستا نیز در توصیف مهر آمده است که او «حامی پیمان است، هرگز فریفته نمی شود، بهترین داور جهانیان است... زورمند بی خواب است که به پاسبانی مردم می پردازد. کسی است که پس از فرو رفتن خورشید به پهنه زمین درآید... شهریاری است دانا، حامی تمام‌آفریدگان... تواناترین است، خوش‌اندام، بلندبالا و نیرومند است. یلی جنگاور و قوی بازوست. کسی است که در جنگ پایدار می ماند.»

دیگر آنکه همچون آیین مهر که پیروان را با روحیه‌ای جنگی تربیت می کردند، در زورخانه نیز آداب نبرد به صورت نمادین آموخته می شد. به‌علاوه در هر دو محل تنها مردانی که به بلوغ رسیده بودند، حق ورود در گود را داشتند و نیز حق تقدم در هر دو با اشخاص پیشکسوت بود.

بهار در انتها یادآوری می کند که نکته‌ها درباره شباهت ورزش باستانی و آیین مهر بیشتر از اینهاست و موارد دیگری نیز می توان به آن اضافه کرد. اما آنچه در این مجال اهمیت دارد این است که این ورزش از دل اعتقادات و آیین‌های کهن ایرانی برخاسته و در دوران تاریخی رنگ و بوی اخلاقی و عرفانی یافته و قطعاً در دوران اسلامی نیز تحولات تازه‌ای را به خود دیده است.

> ورزش باستانی زورخانه از دل اعتقادات و آیین‌های کهن ایرانی برخاسته و با توجه به اینکه پهلوانان دوره اساطیری فاقد جنبه‌های اخلاقی و عارفانه‌اند، در دوران تاریخی رنگ و بوی اخلاقی و عرفانی یافته و در دوران اسلامی نیز تحولات تازه‌ای را به خود دیده است.

گذر سقاخانه

نسیم خلیلی
نویسنده

«گذری است قدیمی با سقاخانه‌ای سمت راست ما و جنب یک درخت چنار کهنسال که در قواره آدم عظیم‌الجثه‌ای روی زمین قوز کرده است. شمعهای سقاخانه تک‌وتوک روشن است و دورش سیاه محتشمی کشیده‌اند و یک شمایل حضرت ابوالفضل نیز در قاب شیشه بالای آن نصب است. کنار سقاخانه منبع آبی با گنبد و گلدسته‌های برنجی بر یک چهار پایه استوار شده.»

این نخستین توصیفی است که اکبر رادی در نمایشنامه «پایین، گذر سقاخانه» از سازه کوچک امیدبخش سقاخانه در فرهنگ معماری ایران معاصر به تصویر کشیده است، توصیفی که وجوه نجات‌بخشانهٔ سقاخانه‌ها را در فرهنگ و روان شناسی اجتماعی ایرانیان، همراه با نمادهایی از هنر سقاخانه‌ای، که در بر گیرندهٔ کاشیکاری‌ها و شمایل نگاری‌هاست، در دل خود مستتر دارد. رادی بعدتر البته این وجوه را رساتر در روایت خود بازنمایی می کند، وجوهی که به‌روشنی مؤید آن است که سقاخانه‌ها تنها رفها و تورفتگی هایی برای آشامیدن آب و سیراب کردن تشنگان رهگذر نبوده‌اند، بلکه از نگاه مردم سنتی، واجد نیروی قدسی شفابخشی هم هستند و از این روست که در روایت رادی نیز همواره زنی سیاهپوش به همراه کودکی افلیج اطراف سقاخانه و درخت شفابخش چنار، در حال شمع افروختن و دخیل بستن است که او نماد انسان امیدوار به وجه رهاننده سقاخانه‌ها و کاشی و ازاره‌های منقش آنهاست:

«زنی با چادر عبایی و پیچه مقابل سقاخانه ایستاده، مشغول روشن کردن شمع است. در کنار او کودک افلیج زیبایی با پیراهن بلند کفنی روی ویلچر نشسته است. کودک بی‌تکان و یک تیغ سفید و زن در حجاب کامل مشکی است؛ اما حالت ایستادن و بعد طرز راه‌رفتنش او را زن دردمندی معرفی می کند که حاجتی دارد. زن شمع را روشن کرده، توی سقاخانه نشانده، کمی عقب می کشد، دستها را روی سینه مشت می کند و رو به شمایل ذکر بی‌صدایی می خواند. سپس جام مسی را زیر شیر منبع می گیرد و جرعه‌ای شربت تبرک به کودک می نوشاند و ویلچر را آرام به سمت پیچ می راند واندکی در نبش گذر ناپدید می شود...»

بعدتر در گفتگوهای میان دو شخصیت کلیدی روایت، طاهر و پری نیز تماشاگر بازنمایی مؤلفه‌های نجات‌بخشانهٔ نهفته در سازه سقاخانه‌ایم، گویی این بناهای کوچک و منقش که گاهی به بومهای نقاشی سر گذرها تعبیر شده‌اند، تکه‌های امنی هستند که با نمادهایشان، شمع و شمایل، و انتسابشان به آیین‌های مذهبی و اولیا و قدیسین و شهدای کربلا که در تاریخ محبوب مردم بوده‌اند، آرامش و امید را در ذهن و ضمیر مردمان معتقد می کاشته‌اند و چنان قدسیتی به خود می گرفته‌اند که امید به تحقق آرزوها را فریاد آورند:

«پری: من سقاخونه بودم. طاهر: حاجت شما با سالار شهیدان. پری: این شمع سوّمه که روشن می کنم. طاهر: می گن دلی که روشن باشه، شمعش خاموش نمیشه. پری: یعنی هر چی بخوام می شه؟»

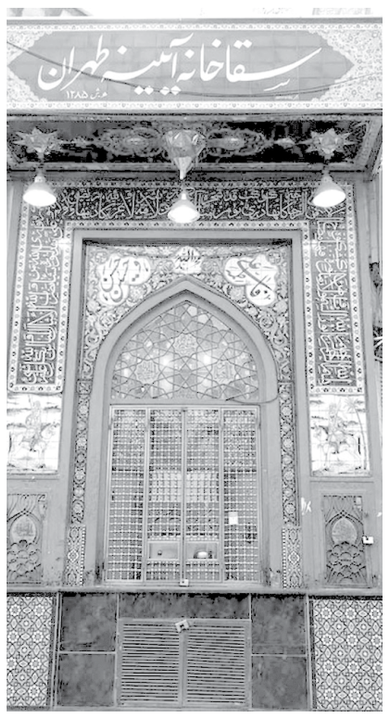

طاهر بعدتر در گفتگویی دیگر تأکید می کند که اگر کسی سقاخانه را کاشیکاری کند، کار خیر بزرگی کرده است. گویی راویان فرهنگ مردم از زبان طاهر بر اهمیت صبغه هنری سقاخانه و تأثیرش بر امواج امیدبخش سازه تأکید می کنند: «می خواین در حق ما خانومی کنین، به حاج‌آقا بگین سقاخونه رو کاشیکاری کرده دُرُس، دهه محرم شربت بیدمشک میده بدَ ن، تکیه رو قالی کوبی کرده خوبه، قیمه پلوی عاشوراشم قبول، همه اینا قبول؛ اما بیاد و محض رضای خدا انقده به کاسبای سقاخونه زور نیاره. اجاره اون پفکیه زینلم یه دوسه ماهی عقب بندازه، بلکی حیوونی یه کم پا بگیره. یه جاجویی هم واسه این حلیمه خانوم کوچه مچّد دُرُس کنه که شوهرش آدم زیرکرده، افتاده تو هلفدونی.»

کارکرد اجتماعی

چنانچه پیداست، راوی با فراخواندن خیّر محله به خیرخواهی و مردم‌دوستی و عمل به این دو ویژگی، خیری که کار بزرگش کاشیکاری سقاخانه به عنوان نماد امید و توکل و صبر در میان اهالی بوده است، تلویحاً می خواهد بگوید که سقاخانه با زیبایی و برقابرقش تنها برای آرامش جستن است و این مردمند که باید به داد همدیگر برسند؛ یعنی در واقع در دل یک گفتمان منفعلانه و در جستجوی رهانندگی، که نجات و حاجت‌روایی را به دخیل بر شاخسار درخت نظرکرده بستن و شمع بر آستان شمایل حضرت ابوالفضل افروختن ربط می دهد، همچنان آدمهایی همچون طاهر هستند تا برخیزند و نشان بدهند که در چنین گفتمانی، این آگاهی نیز وجود دارد که رهایی اصلی با تعاون اجتماعی و بهبود ساختارها و نهادهای حمایتی به دست می آید. بعدتر باز هم پری را در حال ذکر گفتن بر آستان سقاخانه می بینیم درحالی که زن نمادین و کودک افلیج این بار از سقاخانه می گذرند و به درخت دخیل می بندند:

«در پرتو ملول شمعها پری دستها را به میله‌های سقاخانه گرفته، پیشانی اش را روی یک میله گذاشته، نشان می دهد که در حال ذکر و توسل است. کمی بعد از طرف سقاخانه جوانِ زن و کودک افلیج پیدا می شوند. زن با تأنی ویلچر را می راند و پیش می رود. او از مقابل سقاخانه رد می شود و به درخت چنار که می رسد، تریشه پارچه سبزی را به یک شاخه خمیده گره می زند. چند لحظه می ماند، دستها روی سینه، زیر لب دعا می خواند...»

این روایت می تواند مخاطب را به یاد سقاخانه‌های قدیمی بیندازد که در کوی و برزن دیده است، در تهران مثلا «سقاخانه عزیزمحمد» با قدمت دویست سال، کاشیکاری‌های برجسته زیبایی با نقش شهدای کربلا دارد و سقفش آینه‌کاری شده و شمایل‌هایی منتسب به امام حسین(ع) و حضرت ابوالفضل هم دارد. «سقاخانه عباسعلی» هم که در محله سنگلج قرار دارد، نمونه دیگری است، سقاخانه‌ای محبوب مردم تاآنجا که وقتی تا مرز تخریب و ویرانی پیش رفت، کوشیدند بازسازی و احیایش کنند؛ از این رو که مأمن آنها بود، سقاخانه‌ای که از پس سالها همچنان با «کاشیکاری سردر و پیشانی طاق‌نما، کاشی‌های لعابی درون سازه، آجرکاری اضلاع و حواشی بنا، و فلزکاری در و پنجره فولاد با نقوش کفین، چشم و شمشیر ذوالفقار»، هنر رهایی‌بخش و تسلادهندهٔ مذهبی را در دل زیست شهری نمایندگی می کند و یادآور اهمیت این وجه از هنر مردم‌گراست؛ هنری که روایت‌های ادبی فراوان و از جمله روایت اکبر رادی، آیینه زلال انعکاس آن شده‌اند، روایتی که آن را در سال ۱۳۸۳ به بازار کتاب فرستاده است.

مقاله

بر آستان حضرت ابوالفضل(ع)

استاد حسین انصاریان
خطیب

همواره یکی از بهترین راه‌های شناخت بزرگان دین، سخنانی است که معصومان(ع) درباره‌شان گفته‌اند و از آن جمله است زیارتنامه‌های معتبری که درباره هر یک از ایشان وارد شده است. مرتبت والای حضرت عباس(ع) بر آگاهان پوشیده نیست و دلبستگی بسیار زیاد مردم به آن بزرگمرد، ممکن است ایشان را به مسیری بک‌شاند که خوشایند و پسندیدهٔ آن بزرگواران نباشد. پس چه بهتر که آنها را آن گونه شناخت و ستود که زیبنده‌شان و بر پایه رهنمود اولیا باشد. متن زیر با اندک تصرف و تلخیص، ترجمه استاد انصاریان از زیارت حضرت عباس(ع) است که مرحوم محدث قمی با توجه به اسناد معتبر ذکر کرده است:

از حضرت سجاد علیه‌السلام روایت شده: «خداوند رحمت کند عباس را که نسبت به برادر خود ایثار کرد و جانش را فدای آن حضرت نمود تا اینکه در راه یاری او، دو دستش را از تن جدا کردند و خدا به جای دو دستش، دو بال به آن حضرت عنایت فرمود که مانند جعفر بن ابی‌طالب با آن، همراه فرشتگان در بهشت پرواز می کند. و برای عباس در قیامت، نزد خدا مقامی است که همه شهیدان آرزوی مقام او را دارند.»

امام صادق(ع) فرمود: هر گاه قصد کردی که قبر عباس بن علی را زیارت کنی، بر در روضه بایست و بگو:

ـ سلام خدا و سلام فرشتگان مقرّب و پیامبرانِ مرسل و بندگان شایسته و همه شهیدان، درست‌کرداران و راستگویان و درودهای پاک و پاکیزه بر تو باد ای فرزند امیر مؤمنان! گواهی می دهم که نسبت به یادگار پیامبر(ص) و فرزندزادهٔ برگزیده و راهنمای دانا و جانشین تبلیغ‌کننده و ستمدیدهٔ غارت‌زده، اهل تسلیم و تصدیق و وفا و خیرخواهی بودی. خدا از سوی پیامبر، امیر مؤمنان، حسن و حسین برترین جزایت دهد که صبر کردی و کار خویش را تنها به حساب خدا گذاشتی و یاری نمودی؛ چه نیکو سرانجامی است خانه آخرت!

ـ دورباشِ رحمت خدا بر کسی که شهیدت کرد و کسی که حقت را نشناخت و حرمتت را سبک شمرد! و لعنت خدا بر او که بین تو و آب فرات فاصله افکند. گواهی می دهم که مظلومانه کشته شدی و خدا به وعده‌ای که به شما داده است، وفا می کند.

ـ به سوی تو آمدم ای پسرِ امیر مؤمنان، وارد به محضر شما شدم، در حالی که دلم تسلیم شماست و خود نیز پیرو شمایم. یاری‌ام برای شما مهیاست تا خدا حکم کند و او بهترین حکم‌کنندگان است. من فقط با شما هستم؛ من به شما و بازگشت‌تان مؤمنم و با آنان که با شما مخالفت کردند، دشمنم. خدا بکشد امّتی را که شما را با دست و زبانشان کشتند!

ـ سلام بر تو ای بنده شایستهٔ فرمانبردار خدا و پیامبرش، امیرمؤمنان، حسن و حسین. سلام و رحمت خدا و برکات و مغفرت و رضوانش بر تو و بر روان و تن تو باد!

ـ گواهی می دهم و خدا را شاهد می گیرم که تو به همان مسیری رفتی که «اهل بَدر» رفتند و در آن راه، از دنیا گذشتند، آن مجاهدان فی سبیل الله و خیرخواهان برای خدا، در مبارزه با دشمنان خدا و تلاشگر در یاری اولیای او، آن دفاع‌کنندگان از عاشقانش. خدا پاداشت دهد به برترین و بیشترین و کامل‌ترین و وفاکننده‌ترین پاداش آنان که به بیعت او وفا کردند و دعوتش را اجابت نمودند و از والیان امر اطاعت کردند.

ـ گواهی می دهم که در خیرخواهی کوشیدی و نهایت تلاش خود را کردی. خدا تو را در زمره شهیدان برانگیزد و روحت را در کنار ارواح نیکبختان قرار دهد و فراخ‌ترین منزل بهشت خود را به تو عطا کند و برترین غرفه‌ها را ارزانی نماید و نامت را در بالاترین درجات قرار دهد و با پیامبران و درست‌کرداران و راستگویان و شهدا و شایستگان محشور نماید، آنان که خوب رفیقانی هستند.

ـ گواهی می دهم که تو سستی نورزیدی و بازنایستادی و آگاه از کردارت از دنیا رفتی، در حال پیروی از شایستگان و پیروی از پیامبران. خدا ما و رسول و اولیایش را در جایگاه فروتنان گردآورد که او مهربان‌ترین مهربانان است.

ـ سلام بر تو ای ابوالفضل عباس، فرزند امیر مؤمنان. سلام بر تو ای فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای فرزند اولین شخص امت در اسلام‌آوردن، و پیشترینشان در ایمان، و استوارترینشان در پایبندی به دین خدا، و نزدیک و هوشیارترینشان بر اسلام.

ـ گواهی می دهم که تو برای خدا و رسولش و برادرت خیرخواهی نمودی. وه چه خوب برادر همدردی بودی!

ـ خدا لعنت کند امتی را که تو را کشت و لعنت کند امتی را که به تو ستم روا داشت و لعنت کند امتی را که حرمت تو را پاس نداشت و پرده احترام اسلام را دریدید.

ـ وه که تو چه نیکو شکیبا، جهادگر، حامی، یاور و برادر دفاع‌کننده‌ای از برادرت بودی و پاسخ‌دهندهٔ طاعت پروردگار و علاقه‌مند به آنچه دیگران به آن بی‌رغبت شدند که همان پاداش بزرگ و ستایش زیباست و خدا تو را به درجه پدرانت، در بهشت‌های پرنعمت ملحق کرد.

ـ خدایا، من توجه خود را به زیارت اولیایت معطوف داشتم به خاطر رغبت در پاداشت و امید به آمرزشَت و احسان فراوانت. از تو می خواهم که بر محمد و خاندان پاکش درود فرستی و روزی‌ام را به خاطر ایشان زیاد کنی، و زندگی‌ام را به خاطر آنان برقرار داری، و زیارتم را به حق آنان بپذیری، و حیاتم را دلپسند فرمایی، و مرا با گروه اهل کرامت همراه کنی، و از کسانی قرار دهی که از زیارت مزار عاشقانت رستگار و کامیاب بازمی گردند، درحالی که مستوجب آمرزش گناهان و پوشیدن عیبها و برطرف شدن ناراحتی‌ها و غصه‌ها شده باشد.

ـ به خدا و رسول و کتابش و به آنچه پیامبر از پیش خدا آورد، ایمان آوردیم. خدایا، ما را با گواهانِ این حقایق بنویس. خدایا، این را آخرین عهد من از زیارت قبر فرزند برادر رسولت(ص) قرار مده و زیارتش را همواره تا زنده‌ام می داری، روزی من فرما و مرا با او و با پدرانش در بهشت محشور گردان و میان من و او و رسول و اولیایت شناسایی ایجاد کن.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا بمیران بر پایهٔ ایمان به خود و باور نسبت به پیامبرت و ولایت امیر مؤمنان و امامان از فرزندانش و بیزاری از دشمنانش. من ای پروردگار، به این امر خشنودم و درود خدا بر محمّد و خاندان محمّد.

سوگواری مادر حضرت عباس(ع)

روایت شده که قمر بنی هاشم به هنگام شهادت سی و چهار ساله بود و ام‌البنین ـ مادر آن حضرت ـ در ماتم او و سه برادر دیگرش به بقیع می رفت و چنان ندبه و گریه می کرد که هر کس از آنجا می گذشت، گریان می شد. گریستن دوستان عجیب نیست، مروان بن حکم که از بزرگ‌ترین دشمنان خاندان نبوت بود، چون از کنار ام‌البنین می گذشت، از گریه او به گریه می افتاد! این اشعار از ام‌البنین در مرثیه پسرانش روایت شده است:

یا مَنْ رَأَی العبَّاسَ کَرَّ عَلی جَمَاهِیرِ النَّقَد
و وَراهُ مِن أَبنَاءِ حَیدَرَ کُلُّ لَیْثٍ ذِی لَبَد...

ای که عباس را دیدی حمله می کرد بر توده‌های فرومایه و از فرزندان حیدر هر شیر یالداری دنبال او بود/ خبردار شده‌ام که به سر فرزندم ضربت وارد شده در حالی که بریده‌دست بود./ وای بر من بر شیربچه‌ام که ضربت عمود سرش را خمیده کرد/ اگر شمشیرت در دست بود، کسی نمی توانست به تو نزدیک شود!

لا تَدْعُونِّی وَیکِ أُمَّ البَنِین تُذَکِّرِینِی بِلِیُوثِ العَرِینِ...

وای بر تو! مرا دیگر «ام‌البنین» (مادر پسران) مخوان که مرا به یاد شیران بیشه‌ام می اندازی/ مرا پسرانی بود که به آنان خوانده می شدم؛ اما امروز پسری ندارم./ چهار پسر مانند کرکسان بلندی‌ها داشتم که با بریده شدن رگ حیات، یکی پس از دیگری به مرگ پیوستند./ نیزه‌ها بر پیکرشان ستیزه داشتند، همگی با تن مجروح به خاک افتادند./ ای کاش می دانستم همان گونه است که خبر داده‌اند: دست عباس بریده شده بود!

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده
شرکت سبدگردان مانی (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۵۴۳۷۳۲، شناسه ملی ۱۴۰۰۸۴۵۲۹۸۹
بدینوسیله از کلیه اعضای هیات مدیره و سهامداران شرکت دعوت می شود که در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت سبدگردان مانی، راس ساعت ۱۴:۰۰ روز سه شنبه ۱۴۰۳/۰۵/۰۹ در دفتر شرکت به آدرس: تهران، خیابان نلسون ماندلا، خیابان وحید دستگردی، پلاک ۲۷۳، طبقه اول برگزار می گردد حضور به هم رسانید.
دستورجلسه: - انتخاب اعضای هیات مدیره و تعیین حق حضور
هیات مدیره

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده
شرکت گلوبال پتروتک کیش (سهامی خاص)
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت گلوبال پتروتک کیش (سهامی خاص) به شماره ثبت ۶۸۷۲ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۵۶۷۰۱۱ دعوت به عمل می آید تا در مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت که در روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۰ ساعت ۸:۰۰ صبح در تهران، خیابان آفریقا، خیابان ستاری، شماره ۱۵ طبقه اول برگزار می گردد، حضور به هم رسانند.
دستور جلسه: ۱. تصویب صورت های مالی ۲. تعیین بازرسان قانونی شرکت ۳. تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای نشر آگهی های شرکت ۴. سایر موارد قابل طرح در جلسه
هیئت مدیره

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده
شرکت دانش مولد شریف فیدار سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۸۲۰۸۱ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۳۷۲۱۳۴
بدینوسیله به اطلاع کلیه سهامداران محترم می رساند مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت دانش مولد شریف فیدار سهامی خاص در مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ راس ساعت ۱۷:۰۰ در محل واقع در تهران خیابان آیت‌اله کاشانی مابین رامین و گلستان پلاک ۲۶۰ طبقه اول واحد ۳ برگزار می گردد. لذا از کلیه سهامداران محترم و یا نمایندگان قانونی ایشان دعوت می گردد در مجمع مذکور حضور به هم رسانند. الف ـ دستور جلسه: ۱ـ انتخاب اعضای هیأت مدیره و تعیین سمت ها ۲ـ انتخاب مدیرعامل ۳ـ تعیین حق امضاء های مجاز
هیات مدیره

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت پرشیا کالا مینتننس اند سرویس کمپانی کیش (سهامی خاص)
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت پرشیا کالا مینتننس اند سرویس کمپانی کیش (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۷۵۰ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۵۳۳۶۹۰۵ دعوت به عمل می آید تا در مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت که در روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۰ ساعت ۱۱:۰۰ صبح در تهران، خیابان آفریقا، خیابان ستاری، شماره ۱۵ طبقه اول برگزار می گردد، حضور به هم رسانند. دستور جلسه: ۱. تصویب صورت های مالی، ۲. تعیین بازرسان قانونی شرکت، ۳. تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای نشر آگهی های شرکت، ۴. سایر موارد قابل طرح در جلسه
هیئت مدیره

آگهی دعوت به مجمع عمومی دوسالانه انجمن صنفی کاشی و سرامیک تزئینی ایران شماره ثبت ۳۹۹ـ۳/۲ـ۳۲
بدینوسیله از کلیه اعضای محترم انجمن صنفی کاشی و سرامیک تزئینی ایران دعوت می گردد تا در جلسه مجمع عمومی دوسالانه انجمن که راس ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۲۴ مرداد به نشانی: خیابان بنی هاشم نرسیده به میدان بنی هاشم ـ مجتمع تجاری لاله سنتر ـ طبقه ۶ واحد ۶۰۶ تشکیل می گردد حضور به هم رسانید. دستور جلسه: ۱ـ استماع گزارش هیئت مدیره و بازرگانی درخصوص عملکرد منتهی به ۱۴۰۳/۳/۳۰، ۲ـ انتخاب هیئت مدیره جدید، ۳ـ انتخاب بازرس اصلی و علی البدل، ۴ـ سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی دوسالانه می باشد.
هیئت مدیره شرکت

نامه دعوت به جلسه امضاء قرارنامه داوری، تنظیم برنامه زمان بندی و رسیدگی پرونده کلاسه ۱۴۰۲/۱۵۲/د/۳۶ فی مابین جناب آقای عبدالرضا آصفی به طرفیت جناب آقای سعید زارع از سوی مرکز داوری اتاق ایران صادر گردیده است. با عنایت به اینکه جناب آقای سعید زارع (خوانده داوری) در مکان اعلام شده در درخواست داوری شناسایی نشده‌اند، بااستناد به ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مراتب یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار نشر می گردد. خوانده مکلف است در وقت مقرر به تاریخ روز دوشنبه ۱۴۰۳/۰۵/۰۸ ساعت ۱۰:۳۰ به محل مرکز داوری اتاق ایران مراجعه نموده و هرگونه دفاع یا ادعای متقابلی را در صورت وجود ثبت نماید. بدیهی است که به موجب قواعد داوری مرکز و به ویژه بند «۳» ماده ۳۳، «عدم شرکت هر یک از طرفین در هر یک از مراحل داوری مانع جریان داوری نخواهد شد. اگر هر یک از طرفین با وجود ابلاغ، از حضور در جلسه استماع و یا ارائه اسناد و مدارک و ادله مورد استناد خود ظرف مهلت مقرر خودداری کند، داور می تواند بر اساس مدارک موجود رسیدگی کرده و تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید».
دبیرخانه مرکز داوری اتاق ایران

آگهی تمدید نوبت سوم مناقصه عمومی خرید ۶ عدد فریکشن دیسک دراورکس دکل حفاری 2000 HP
پیرو آگهی برگزاری مناقصه عمومی خرید شش عدد فریکشن دیسک دراورکس دکل حفاری 2000 HP مندرج در روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۰، به اطلاع کلیه متقاضیان می‌رساند آخرین مهلت دریافت اسناد و ارائه پیشنهادها تا روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵